



سرمقاله

قطار غرب به شرق صنعت فرصت‌ها و چالش‌ها

شدید تعداد مؤسسات مالی در این کشور شد و این مؤسسات به عنوان اصلی‌ترین راه کسب درآمد اقدام به ارائه وام‌های کم بهره به شهروندان آمریکایی جهت خرید مسکن نمودند. رقابت بین این مؤسسات در جذب مشتری به جایی رسید که بدون هیچ گونه سپرده‌گذاری حتی به افرادی که از درآمد و اعتبار اندکی برخوردار بودند نیز وام‌های هنگفتی داده شد. بدین ترتیب افزایش حجم نقدینگی و بالارفتن تقاضا باعث افزایش ناگهانی قیمت مسکن شد و این افزایش قیمت خود موجب افزایش بیشتر جذابیت سرمایه‌گذاری در بخش مسکن گردید. اما رفته‌رفته مشخص شد که بسیاری از وام‌گیرندگان در پرداخت اقساط خود با مشکل جدی مواجه هستند. از این رو مؤسسات وام دهنده اقدام به مصادره‌ی خانه‌های این افراد و به حراج گذاردن آنها نمودند. تا جایی که گفته می‌شود در مدت کوتاهی تعداد خانه‌های مصادره شده از مرز ده میلیون فراتر رفت. از این جا بود که فرآیند سقوط ناگهانی بهای مسکن و در نتیجه ورشکستگی مؤسسات وام دهنده و پس از آن بانک‌های تأمین کننده‌ی منابع مالی این مؤسسات آغاز شد و در نتیجه ده‌ها صنعت مرتبط با ساختمان به کام رکود و ورشکستگی فرو رفتند. رکود این صنایع موج بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم و در نهایت رکود دیگر صنایع را به همراه داشت.

اما به نظر می‌رسد که برای رسیدن به علل اصلی این بحران باید اندکی به عقب برگردیم. الوین تافلر در کتاب موج سوم خود برای تمدن بشری سه دوره‌ی اصلی یا موج را قائل شده است که عبارتند از: موج اول یا عصر کشاورزی، موج دوم یا عصر صنعت و موج

چندی است که موضوع بحران جهانی اقتصاد به عنوان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های بین‌المللی عصر حاضر، در کانون توجه اقتصاددانان و سیاستمداران کشورهای بزرگ و کوچک دنیا قرار گرفته است و همگان با تمرکز بر پیامدهای این بحران در فکر ارائه‌ی راهکارهایی جهت به حداقل رساندن اثرات تخریبی ناشی از آن هستند. این بحران که سرمنشاء آن به بروز اختلال در بازارهای مالی ایالات متحده باز می‌گردد همچون یک بیماری مسری به سرعت به دیگر اقتصادهای قدرتمند دنیا نیز سرایت کرد و پس از آن رفته‌رفته دامان تمامی کشورهای جهان را گرفت. در این میان کشورهایی که وابستگی اقتصادی بیشتری به اقتصاد ایالات متحده داشتند با سرعت و شدت بیشتری با این بحران درگیر شدند.

اگرچه بروز این بحران مسأله‌ای است که از جهات گوناگون قابل تحلیل و بررسی است ولی در حال حاضر و به واسطه‌ی بروز شرایط اضطراری، کشورهای به شدت درگیر، کمتر به دلایل اصلی بروز این بحران می‌پردازند و بیشتر بر راهکارهای برون رفت از آن تمرکز نموده‌اند. اما به طور حتم پرداختن به ریشه‌های اصلی این بحران نیز می‌تواند نتایج مفید و درس‌های آموزنده‌ای را برای کشورها و ملت‌های جهان به ویژه کشور ما در بر داشته باشد.

عمده‌ترین دلیلی که در بیشتر اظهار نظرها تخصصی پیرامون بحران اخیر ذکر می‌گردد به این قرار است که دولت آمریکا پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر به منظور ایجاد اعتماد مجدد در شهروندان آمریکایی سیاست‌های مالی خاصی را از جمله کاهش نرخ بهره پیش گرفت. مجموعه‌ی این سیاست‌ها باعث افزایش

خواننده‌ی پاپ تمامی خبرها و موضوعات روز دنیا را تحت الشعاع قرار می‌دهد و در روزهای متمادی در صدر اخبار معتبرترین سایت‌های خبری غربی قرار می‌گیرد. گویی در عصر حاضر مردم غرب به جای تلاش و کوشش شبانه روزی به سبک پیشینیان خود ترجیح داده‌اند که میراث این نام‌آوران را به شرقی‌ها تقدیم کنند و خود تنها با دلایلی در بازار مسکن به درآمد برسند. شاید در این میان اگر به فکر زحمات شبانه روزی مردان بزرگی همچون ادیسون و فورد بیافتند در دل، ایشان را تقبیح کنند و به این همه تلاش و کوشش آنها ریشخند بزنند.

در فضای پدید آمده، کشورهای چین و هندوستان که امروز به اقتصادهای نوظهور شهرت یافته‌اند و همچنین کشورهایی چون مالزی، اندونزی، تایوان و ... فرصت را مغتنم دانسته و نهایت تلاش خود را در جذب هرچه بیشتر صنعت و فناوری و بهره‌برداری هرچه بیشتر از قطاری که با بار فناوری به سرعت از غرب به شرق به حرکت درآمده مصروف داشته‌اند. ظاهراً این کشورها موفق شدند که به همراه صنایع دودکشی، فناوری‌های اطلاعاتی را هم از چنگ غربی‌ها برابند تا جایی که امروز شاهد تبدیل شدن هند به یکی از سه قدرت بزرگ نرم‌افزای دنیا هستیم و امروز دیگر همگان بر این موضوع واقفند که بسیاری از نرم‌افزارهای بزرگی که به اسم شرکت‌های غربی در دنیا به فروش می‌رسند محصول متخصصین هندی هستند.

اما در فضای جدید ما چه کنیم؟

آیا ما نیز می‌توانیم با قرار گرفتن در مسیر این قطار غرب به شرق، بخشی از میراث توسعه‌ی صنعتی را از آن خود سازیم؟ فرصت پدید آمده به طور قطع برای کشور بزرگی همچون ایران نیز فرصت مغتنمی است. تلاش متخصصین کشور و کسب دست‌آوردهای عظیم در عرصه‌های مختلف علمی همچون سلول‌های بنیادی، انرژی هسته‌ای، فناوری نانو، هوافضا و زمینه‌های مختلف صنایع نظامی گویای این مسأله است که توان لازم برای قرارگیری در قله‌های علم و فناوری در کشور ما وجود دارد. امید است آن چه در دنیای غرب اتفاق افتاد راهگشای ما در برنامه‌ریزی برای زندگی آینده‌ی خود و حیات آتی کشورمان باشد.

وحید تیموری

سوم یا عصر الکترونیک و اطلاعات. این جامعه‌شناس شهیر و برجسته برای جنبه‌های مختلف زندگی بشری در هر یک از دوره‌های فوق ویژگی‌های خاصی را مطرح نموده است که مبتنی بر شرایط خاص هر دوره بر زندگی او دیکته می‌شوند. به عقیده‌ی وی نقطه‌ی شروع موج دوم به حدود ۳۰۰ سال پیش و اوج آن به دهه‌ی ۱۹۵۰ بر می‌گردد. اما وی در زمان نگارش کتاب یعنی اوایل دهه‌ی ۸۰ میلادی بر این باور بود که موج جدیدی در حال برخاستن است که غروب تمدن صنعتی و طلوع تمدنی نوین مبتنی بر فناوری‌های جدید الکترونیکی و اطلاعاتی را در پی خواهد داشت. بنابر عقیده‌ی وی در عصر جدید صنایع دودکشی جای خود را به فناوری‌های پیشرفته خواهند داد و عامل موفقیت ملت‌ها نه کارخانجات عظیم تولیدی بلکه زیرساخت‌های قدرتمند اطلاعاتی خواهد بود. در این دوره کسی موفق‌تر خواهد بود که به اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری دسترسی دارد.

براین اساس جامعه‌ی غرب به واسطه‌ی دسترسی به فناوری‌های پیشرفته به استقبال موج جدید رفت و تلاش نمود که حرکت آن را تسریع کند و با این تصور که زیرساخت‌های لازم برای پیشتازی در عصر جدید را نیز در اختیار دارد تلاش نمود که به جای تمرکز بر کار و تولید، بیشتر نقش یک مدیر و برنامه‌ریز راهبردی را در دنیای جدید ایفا نماید. از این رو طی سال‌های اخیر شاهد انتقال صنایع بزرگ و مادر و به بیانی دیگر دودکشی و آلوده کننده از کشورهای بزرگ صنعتی به کشورهای در حال توسعه که سال‌ها با تلاش و تحمل مشقات فراوان آرزوی حضور مؤثر در اقتصاد جهانی را در سر می‌پروراندند، بودیم. این تفکر دولت‌های غربی کم‌کم در ذهن تک‌تک افراد این جوامع نیز رسوخ کرد و نشستن پشت رایانه و سوار شدن بر موج اطلاعات و کسب درآمد با کمترین میزان فعالیت بدنی و حتی ذهنی در میان ایشان رفته‌رفته به یک ارزش تبدیل شد. کار به جایی رسید که مهندسان در جامعه‌ی غرب اجر و قرب پیشین خود را از دست دادند و دیگر تحصیل در رشته‌های مهندسی نزد قشر جوان غربی جذابیتی نداشت و دانشکده‌های فنی دانشگاه‌های این کشورها پر شد از اتباع هندی، چینی، ایرانی و

خلاصه امروز کار به جایی رسیده که افرادی همچون دیوید بکام و جنیفر لویز تبدیل به محبوب‌ترین و سرشناس‌ترین چهره‌های دنیای غرب شده‌اند و خبر درگذشت مایکل جکسون